

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه هشتاد و نهم، ۱۸ اسفند ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه (بوسه/ربا/اقسام وام

### 1- حدیث اخلاقی (روش صحیح برنامه‌ریزی از منظر امام کاظم (علیه‌السلام)

در آستانه شهادت امام کاظم (علیه‌السلام) و بعثت رسول مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هستیم. حدیث امروز و کلام تربیتی و اخلاقی و سیر و سلوکی امروز، در کتاب تحف‌العقول از حضرت امام کاظم (علیه‌السلام) است.

از احادیثی است که ما این روایت را به عنوان برنامه زندگی و برنامه سیر و سلوکی می‌دانیم؛ اگر پرسند برنامه سیر و سلوکی چیست؟ می‌گوییم: این حدیث.

#### 1.1- چهار برنامه کلی برای شبانه روز

حضرت در این سخن، ساعات زندگی را به چهار ساعت، تقسیم کردند. ساعت، از لحظه و آن اطلاق می‌شود، تا ساعت اصطلاحی و تا مجموعه زمان‌ها.

«اجتهدوا فی أن یکون زمانکم أربع ساعات: ساعة لمناجاة الله، وساعة لامر المعاش، وساعة لمعاشرة الاخوان والثقات، الذين يعرفونکم عیوبکم ویخلصون لکم فی الباطن، وساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرم؛ وبهذه الساعة، تقدرون علی الثلاث ساعات [1].»

قال (علیه‌السلام): «اجتهدوا فی أن یکون زمانکم أربع ساعات؛ کوشش‌تان این باشد که ساعات زندگی شما، چهار ساعت و چهار قسمت باشد:

#### 1.1.1- مناجات و خلوت با خدا و توسلات

«ساعة لمناجاة الله»: اولین ساعت، برای مناجات الهی است. ما نیازمند این هستیم که لحظه‌هایی از زندگی، ارتباط با حضرت حق داشته باشیم. مناجات، از نجوا است؛ یعنی گفتگوی پنهانی دو طرفه. دیدید گاهی با دوست‌تان، خودمانی و درگوشی صحبت می‌کنید؛ البته نجوا در جمع، مکروه است. مناجات، یعنی نجوای خودمانی با خدا؛ «إن المصلی یناجی ربّه [2].» نمازگزار با خدا نجوا می‌کند.

قرائت قرآن، دعاهای مأثور و توسل به حضرات معصومین (علیهم‌السلام)، مصداق مناجات است.

### 1.1.2-1.1.2-تلاش برای کسب روزی حلال

«و ساعة لأمر المعاش»: اسلام، دین اعتدال است؛ «من لا معاش له لا معاد له»؛ [3] ما اگر قرار باشد معاد داشته باشیم، باید حتما معاش داشته باشیم. دنیا، پیش‌نیاز آخرت است؛ تا دنیا آباد نباشد، آخرت آباد نیست؛ آبادی در دنیا این است که هدف نباشد؛ وسیله و ابزار باشد. این هم ساعت دوم.

### 1.1.3-1.1.3-معاشرت با برادران، برای شناختن عیوب خود

ساعت سوم: «ساعة لمعاشرة الاخوان الذين يعرفونكم عيوبكم»: اینکه انسان گفتگو و معاشرت داشته باشد با برادران و ثقات که صادقانه خوبی‌ها و بدی‌ها را منعکس می‌کنند؛ کسانی که شما را به عیوب‌تان آگاه می‌کنند. امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «أحب إخوانی إلى من أهدى إلى عیوبی»؛ [4]

«و یخلصون لكم فی الباطن»: کسانی که در ظاهر و باطن، با شما خالص هستند؛ آگاه به عیوب شما باشند و مانند آینه به شما منعکس کنند؛ «المؤمن، مرآة المؤمن»، [5] یک جهتش، انسان مؤمن است و به جهتی انسان مؤمن، آینه خدا است. باید اول آینه خود باشیم، تا آینه خدا هم باشیم.

### 1.1.4-1.1.4-تفریح و لذت حلال

«و ساعة تخلون فیها للذاتکم فی غیر محرم و بهذه الساعة تقدرون علی الثلاث ساعات»: «ما نیاز به تفریح هم داریم و با این تفریح، به برنامه‌های دیگر هم، قدرت پیدا می‌کنیم. تفریح علما، خواندن احادیث است. مرحوم نراقی دو کتاب «خزائن» و «مشکلات العلوم» را نوشتند؛ ایشان گفتند: برای تفریح و تفرج علما نوشتیم. کشکول علما با مطالعه این کتاب‌ها است.

### 1.2-1.2-حقیقت بعثت، تخلق به محاسن و مکارم اخلاقی

ایام بعثت است. چند نکته عرض کنم:

اولا: بعثت، حقیقتی است که برای همه انسان‌ها است. حقیقت بعثت، جز برای تخلق، برای چیز دیگری نیست؛ «إنما بعثت لأتمم مکارم الاخلاق» [6]. «محاسن اخلاقی، خوب بودن است و مکارم اخلاقی، خوب ساختن است؛ مکارم، یعنی انسان در مقابل بدی دیگران، خوبی کند؛ نه ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ [7]. همان‌طور که خدا تبدیل سیئه به حسنه دارد، انسان هم سیئه دیگران را تبدیل به حسنه کند. امام کاظم (علیه‌السلام) و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در برخورد با افراد بدخو و بدگو، نرم رفتار می‌کردند. امام کاظم

(علیه السلام)، خشم را فرو می‌بردند؛ خشم را خفه می‌کردند. نسبت به ناراحتی‌ها، کنترل داشته باشید. ناراحتی، اولین مرحله‌ای است که انسان از آن، شکست می‌خورد، یا بالا می‌آید. نسبت به ناراحتی‌ها، جایگاه‌تان را تغییر دهید، وضو بگیرید، نماز بخوانید، دعا و مناجات بخوانید؛ ناراحتی شما، برطرف می‌شود. ان شاء الله به هدف بعثت که تخلق است و اولین مرحله هم کنترل غضب است، برسیم. برنامه‌ریزی برای این چهار ساعت کنید: ساعت مناجات، ساعت امر معاش، ساعت رفت و آمد با دوستان و ساعت استفاده از طبیعت و کلمات متنوع بزرگان برای تفریح.

لازم نیست یک ساعت معین باشد؛ این چهار بخش و موضوع، مورد نظر است و به نیاز انسان‌ها، کم و زیادش متفاوت است.

## 2- خلاصه جلسه گذشته

بحمدالله رب العالمین، در مباحث بورس و بحث بسیار دقیق ربا که مبتلا به خیلی از معاملات بودیم، گفتیم: دو قسم ربای قرضی و ربای معاوضه‌ای داریم. در ربای معاوضه‌ای، مکیل و موزون بودن و هم سطح بودن، شرط است. در ربای قرضی، فقط صرف زیاده، مطرح بود. رسیدیم به اقسام وام‌ها. در بیان وام قرضی و ربای قرضی به جایی رسیدیم که آیا برخی قرض‌هایی که داده می‌شود و شرایطی که می‌گذارند، حلال است، یا حرام؟

## 3- بحث جدید: اقسام وام‌ها

### 3.1- وام، به شرط استفاده در مورد خاص

گاهی شرط می‌گذارند که وام را می‌دهد به شرط اینکه وام، در فلان کار مصرف شود؛ این شرط، جایز است یا خیر؟

کلمه شروط، معمولاً شامل این شرط می‌شود؛ چون به نفع وام‌دهنده نیست، مشمول حرمت نیست. اگر شرط به نفع وام‌دهنده باشد، شکی در حرمتش نیست؛ ولی اینجا چون شرطش به نفع وام‌دهنده نیست، عیبی ندارد؛ بله، اگر بگوید به شرطی که این را به من بدهی، حرام است؛ ولی اگر بگوید: وام ازدواج است، یا وام تحصیل، یا وام خرید ماشین و مانند آن، عرض ما این است که اینجا، ظاهراً مشمول حرمت نمی‌شود و شرط بی‌اشکالی است. وام‌گیرنده هم باید به شرط، متعبد باشد. اگر شک کنیم شرط، مشمول اطلاقات هست، یا خیر؟ اصل، عدم اطلاق شرط است.

اینکه این شرط باید عمل شود یا خیر؟

طبق مبانی ما، چه قرض از عقود لازمه باشد و چه جایزه که اکثر علما جایز می‌دانند، به نظر ما این شرط قرض، از شرایط الزامی است؛ چرا که مشمول «المسملون عند شروطهم [8]» و «المؤمنون عند شروطهم [9]» است. اگر کسی وامی داد، باید سعی کند به شرطش، عمل کند؛ بر فرض جزو عقود جایزه باشد، باز هم التزام آور است. شاید إن قلت باشد که چیزی اصلش لزوم آور نباشد، ولی فرعش باشد؛ چرا که فرعش، مشمول ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ [10] باشد.

### 3.2- وام، به شرط استفاده شخص ثالث از منافع این وام

قسم دیگر از وام قرضی یا به تسامح، ریای قرضی، جایی که کسی وام می‌دهد، به فردی و قید می‌کند که نفر سومی استفاده ببرد؛ مثل اینکه وام‌دهنده وام می‌دهد، به شرط اینکه بخشی از آن را به فلانی بدهید، یا همه را به او بسپارید؛ آیا این شرط، صحیح است یا خیر؟ ربا است یا خیر؟ شرطی که به وام‌دهنده و مقرض، سودی برسد، از شروط محرمه نیست؛ به خصوص اگر از اموری معنوی باشد؛ بله، اگر از نزدیکان مقرض باشد و سود به او برسد، باز حرمت می‌یابد.

اگر به طیب نفس می‌دهد، اشکال ندارد، و اگر با اجبار می‌دهد و باز برای وام‌دهنده نفعی ندارد، اشکال ندارد.

### 3.3- وام، به شرط رهن یول نزد شخص حقیقی یا حقوقی

قسم سوم: اینکه کسی وام به دیگری می‌دهد، ولی شرط می‌کند که در عوض وامی که می‌دهم، چیزی گرو بگذاری، یا مبلغی به حسابی واریز کنی؛ به حساب فلانی این قدر پول بریز؛ مانند اینکه برخی بانک‌ها می‌گویند: باید در بانک، حساب باز کنید، تا وام بدهیم؛ پولی می‌گذارند و بعد چند برابر وام می‌گیرند.

#### 3.3.1- تفصیل در این قسم سوم

در اینجا باید کمی تأمل کرد؛ این، خودش دو صورت دارد:

یک صورت اینکه غرض وام‌دهنده، جلب منفعت برای خودش است؛ حساب بانکی خودش را می‌دهد که این را بریز، تا این وام را بدهم؛ این جر منفعت است و حرام است؛ به شرط می‌دهد، نه به رضایت خاطر.

صورت دیگر اینکه می‌گوید: فلان حساب را شارژ کن که ما وام بیشتر بدهیم. وام می‌دهیم و نفع شخصی هم نیست؛ فلان جا حساب باز کن و مبلغی نزد ما باشد که وام‌های بعدی را بدهیم؛ این خارج از نفع مقرض است؛ سودآوری است، ولی نه برای وام‌گیرنده.

#### 3.4- وام، به شرط پرداخت کارمزد بانکی

قسم چهارم اینکه می‌گوید: من به شما وام می‌دهم، به شرط اینکه مخارج این وام را تأمین کنید؛ مخارجش این است که هزینه‌هایی دارد؛ کارمندی بگذاریم که کار وام‌ها را انجام دهد؛ این شرط جایز است یا خیر؟ به عبارتی، همان کارمزد بانک است. عرض ما این است که اگر در آن افراط و تفریط نباشد و واقعا کارمزد باشد، بهره و سود نباشد و شرطی باشد که برای کار راه‌اندازی وام است و معقول باشد، اشکالی ندارد؛ چون نفع مقرض نیست؛ بلکه نفع وام‌گیرنده‌ها است. این قسم هم ظاهرا اشکالی در آن نیست.

#### 4- نتیجه

نتیجه اینکه خدماتی که می‌دهد و می‌گیرد، اگر یکی از این ۴ قسم باشد: اگر سود به مقرض برسد، قطعا حرام است. روایات، صحیح است. اگر تبرعا زیاده بدهد، هرچه باشد، عیبی ندارد؛ با اطلاع، یا بدون آن؛ ولی اگر به شرط مقرض بدهد، در آن اشکال است. اگر دیگران سود بردند، اینجا صدق ربا نیست. اگر روزی شرط‌های ملازمه‌ای گذاشت که انحلالش به نفع مقرض باشد، شبهه تحریمیه است که پرهیز، مقدم است. اگر به جمع دلالی، عده‌ای قبول نکردند، نوبت مرجحات است. روایات جر منفعت و سودآوری مقدم است؛ چرا که موافق آیه ﴿حَرَّمَ الرَّبَا﴾ [11] است.

در تحریر این بخش را منقح بیان کردند؛ ملاحظه کنید.

اگر برای امور معنوی باشد، ربا نیست و اشکال ندارد.

---

[1] تحف العقول، ابن شعبه الحرانی، ج ۱، ص ۴۰۹.

[2] عوالمی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج ۴، ص ۳۹.

[3] مجموعه آثار ط-صدرا، مطهری، مرتضی، ج ۲، ص ۴۴۸.

[4] مستدرک الوسائل، المحدّث النوری، ج ۸، ص ۳۲۹.

[5] نهج الفصاحة، يابنده، ابوالقاسم، ج ١، ص ٧٨٢.

[6] مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج ١١، ص ١٨٧.

[7] الرحمن/سوره ٥٥، آيه ٦٠.

[8] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ١٦، أبواب الخيار، باب ٦، ح ٢، ط آل البيت.

[9] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ٢١، ص ٢٧٦، أبواب المهور، باب ٢٠، ح ٤، ط آل البيت.

[10] مائده/سوره ٥٥، آيه ١.

[11] بقره/سوره ٢، آيه ٢٧٥.